

آمریکای زمینگیر



چگونه عظمت را به آمریکا بازگردانیم

دونالد جی. ترامپ

ترجمه سمیرا محتشم، منصور براتی، علیرضا مکی و بهروز نامداری

فهرست

- یادداشت ناشر ۷
- مقدمه: بالاخره باور می‌کنید ۹
۱. پیروزی مجدد ۱۷
۲. رسانه‌های سیاسی به اصطلاح «بی‌طرف» ۲۳
۳. مهاجرت: دیوارهای محکم و عالی، همسایگانی خوب می‌سازد ۳۵
۴. سیاست خارجی: نبرد برای صلح ۴۹
۵. آموزش: حوزه‌ای ناکارآمد ۶۹
۶. بحث انرژی: بحثی داغ ۸۱
۷. وضع سلامت بسیار وخیم است ۸۹
۸. هنوز اقتصاد مهم است، احمق‌ها! ۹۷
۹. مردان شایسته می‌توانند زودتر کار را تمام کنند ۱۰۹
۱۰. شهروند آمریکا بودن خوش‌شانسی است ۱۲۳
۱۱. حق حمل اسلحه ۱۳۱
۱۲. زیرساخت‌های ما در حال فروپاشی‌اند ۱۳۹

۱۳.	ارزش‌ها	۱۴۷
۱۴.	بازی جدید در شهر	۱۵۵
۱۵.	آموزش منطق و اقتصاد به رسانه‌ها	۱۶۳
۱۶.	قانون مالیاتی‌ای که درست کار می‌کند	۱۷۱
۱۷.	عظمت را به آمریکا بازگردانیم	۱۷۹
	امور مالی شخصی من	۱۹۱
	در باره نویسنده	۱۹۳
	نمایه	۲۰۷

یادداشت ناشر

این اثر تألیف دشمن ایران است و طبعاً از دشمن انتظار دوستی نباید داشت و تنها به منظور آشنایی با نگاه یکی از بزرگ‌ترین دشمنان ایران ترجمه و منتشر می‌شود.

۱	۱
۲	۲
۳	۳
۴	۴
۵	۵
۶	۶
۷	۷
۸	۸
۹	۹
۱۰	۱۰
۱۱	۱۱
۱۲	۱۲
۱۳	۱۳
۱۴	۱۴
۱۵	۱۵
۱۶	۱۶
۱۷	۱۷
۱۸	۱۸
۱۹	۱۹
۲۰	۲۰
۲۱	۲۱
۲۲	۲۲
۲۳	۲۳
۲۴	۲۴
۲۵	۲۵
۲۶	۲۶
۲۷	۲۷
۲۸	۲۸
۲۹	۲۹
۳۰	۳۰
۳۱	۳۱
۳۲	۳۲
۳۳	۳۳
۳۴	۳۴
۳۵	۳۵
۳۶	۳۶
۳۷	۳۷
۳۸	۳۸
۳۹	۳۹
۴۰	۴۰
۴۱	۴۱
۴۲	۴۲
۴۳	۴۳
۴۴	۴۴
۴۵	۴۵
۴۶	۴۶
۴۷	۴۷
۴۸	۴۸
۴۹	۴۹
۵۰	۵۰

مقدمه

بالاخره باور می‌کنید

ممکن است برخی خوانندگان از این‌که از عکس عبوس روی جلد کتاب استفاده شده است، تعجب کنند. البته من عکس‌های زیباتری داشتم که در آن‌ها لبخندی به چهره دارم و خوشحال و راضی به نظر می‌رسم. آدم خوبی به نظر می‌آیم؛ چیزی که در اصل هستم. خانواده من نیز آن عکس‌ها را بیش‌تر دوست داشتند و از من خواستند تا یکی از آن‌ها را انتخاب کنم. کار عکاس فوق‌العاده بود. اما از نظر من برای این کار مناسب نبودند. در این کتاب ما از آمریکای زمین‌گیر صحبت می‌کنیم که عنوانی رنج‌آور است. متأسفانه اندک مسائل خوشحال‌کننده‌ای در این باره وجود دارد. برگردیم به موضوع عکس روی جلد کتاب.

بنابراین من عکسی می‌خواستم که در آن خوشحال نباشم، عکسی که بیش از خوشحالی، حس ناراحتی‌ام را بازتاب دهد. چیزی وجود ندارد که بابت آن خوشحال باشیم، چون در حال حاضر شرایط مسرت‌بخشی نداریم. ما در وضعیتی هستیم که باید برای بازگرداندن عظمت آمریکا دست به کار شویم. همه ما دقیقاً به همین سبب کتاب حاضر را نوشته‌ام. بعضی‌ها می‌گویند من اعتماد به نفس بالایی دارم، چه کسی می‌داند؟ وقتی در این باره شروع به صحبت کردم، کاملاً واقع‌بین

بودم. به خوبی می دانستم مخالفان سرسخت و بی کفایتی که حامی وضع موجودند با عصبانیت در برابرم صف می کشند و آن‌ها دقیقاً همین کار را کردند:

■ سیاستمدارانی که در کمپین‌های انتخاباتی از بازی بزرگ سخن گفتند و وقتی زمان عمل رسید، مثل شکست خورده‌ها عمل کردند، زیرا نمی توانستند حکومت کنند. آنان نمی دانستند چگونه حکومت کنند.

■ لابی‌گرها و گروه‌های فشار که از قبل دست بردن در جیب ما از سوی مشتریان یا دیگران سود می برند.

■ اعضای رسانه‌هایی که مدت‌هاست زمانی که باید منصف باشند، بین واقعیت و نظر تفاوت مفهومی قائل نیستند.

■ مهاجران غیرقانونی که فرصت‌های شغلی را از ساکنان قانونی این سرزمین گرفته‌اند؛ در حالی که بیش از بیست درصد آمریکایی‌ها در حال حاضر بیکار یا نیمه‌بیکارند. باور کنید، آن‌ها همه‌جا هستند. من آن‌ها را دیده‌ام. با آن‌ها صحبت کرده‌ام. آن‌ها را در آغوش گرفته‌ام. به آن‌ها دلداری داده‌ام. آن‌ها همه‌جا هستند.

■ کنگره به بن‌بست رسیده و سال‌هاست عملاً در حل مشکلات بزرگ داخلی ما از جمله تصویب لایحه بودجه ناتوان شده است. به همین موضوع فکر کنید: یک کار کوچک مثل تصویب قانون بودجه. آن‌ها حتی سررشته‌ای از این کار ندارند.

در حالی که، اساس کشور - طبقه متوسط - و ۴۵ میلیون آمریکایی گرفتار فقر، در بیست سال گذشته همواره شاهد کاهش درآمد خود بوده‌اند. طبعاً سرخوردگی و ناامیدی آن‌ها از شرایط جاری هر روز بیش‌تر و اوضاع بد و بدتر می‌شود.

1. Lobbyists
2. Special Interests

حتا وضعیت و کلا و قضات ما نیز بازتاب‌دهنده داستان «سه مغ» است. آن‌ها در تفسیر قانون اساسی آمریکا - که در واقع باید حافظ دموکراسی ما باشد - به فعال مایشاع تبدیل شده‌اند. آن‌ها با طیب‌خاطر به خودشان حق داده‌اند که وارد عرصه سیاست‌گذاری شوند، زیرا جانبداری و تعصب، کاملاً دست و پای مقامات منتخب را بسته است. آن‌ها نمی‌توانند هیچ حرکتی کنند؛ نمی‌توانند هیچ اقدامی انجام دهند. مقامات ما کاملاً ناتوان شده‌اند.

در مورد ریاست‌جمهوری و قوه مجریه ناتوانی و بی‌کفایتی فراتر از حد تصور است. همزمان با نگارش این سطور ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، در حال پیشی گرفتن از رئیس‌جمهور ماست. پوتین با ایجاد ائتلافی در سوریه، به تنها رهبر تأثیرگذار جهان تبدیل شده است. او و متحدانش - به ویژه ایران - اکنون جایی هستند که اوپاما، رئیس‌جمهور، و نظامیان ما چند سال پیش شکست مفتضحانه‌ای را آن‌جا تجربه کردند؛ اوپاما و نظامیان کاملاً شکست‌خورده‌اند و دیگر کنترل شرایط را در اختیار ندارند. ما دیگر سرکرده جهان نیستیم. اکنون پوتین رهبر دنیاست و این برای کشور ما شرم‌آور است.

ما در خاورمیانه به معنای واقعی کلمه میلیاردها دلار هدر داده‌ایم بدون این‌که در ازای آن دستاورد محسوسی داشته باشیم. تنها کسی که برایمان باقی مانده، اسرائیل است؛ متحد اصلی‌مان. برای بدتر کردن اوضاع، طی مذاکراتی بی‌ارزش و هزینه‌بر با ایران (بهترین دوست فعلی روسیه) به توافق هسته‌ای رسیدیم تا به سمت صلح جهانی بیش‌تر حرکت کنیم، که چنین نشد. این توافق دقیقاً در جهت عکس حرکت می‌کند.

ایده عظمت آمریکا به عنوان رهبر جهان آزاد و غیرآزاد امروز از کشور ما رخت بر بسته است.

به رغم همه این چالش‌ها و در واقع به دلیل وجود آن‌ها، تصمیم گرفتیم در این باره کاری کنیم. نمی‌توانم شرایط جاری کشور بزرگمان را ببینم و تحمل کنم. این فصاحت نشانه رهبری در مسیری نادرست است. این شرایط نیازمند کسی با عقل